



## عوامل درون زبانی و برون زبانی ورود واژگان ترکی به فارسی

ÖĞR. GÖR. DR. ELNAZ MALEKİ\*

### Öz

Dil, toplum içindeki insanlar arasında iletişim kurma aracıdır ve her dil kendi özellikleriyle diğer dilleri etkiler, bu nedenle dilleri tanımak, onların karşılıklı olarak doğru bir şekilde birbirlerini tanımalarını sağlar. Öte yandan, bütün diller zaman içinde, yeni buluşlar, icatlar ve keşifler ile ilgili ihtiyaçlarını karşılamak amacıyla, türeme, bileşim vb. farklı sözcük üretme yöntemlerine başvurmakta. Yaptığımız incelemeler sonucu, Türkçeden Farsçaya birçok kelime girdiğini görmekteyiz. Bu araştırma Betimsel – Analiz yöntemi kullanarak Türkçeden Farsçaya giren sözcükler ve bunun nedenlerini araştırmaktadır. Araştırma sonucu Türkçeden Farsçaya giren sözcükleri üçe ayırmaktadır:

Birinci grup, günümüzde Farsça ve Türkçede ortak bir şekilde ve aynı anlamda kullanılan Türkçe sözcüklerden oluşmaktadır. İkinci grup, Fars dilinde birebir karşılıkları olduğu ve Farsçanın yazılı veya konuşma dilinde farklı şekillerde kullanıldığı halde, günümüzde güncel Farsça konuşmalarda yaygın bir şekilde kullanan Türkçe sözcüklerden oluşmaktadır. Üçüncü grup ise eski zamanlar Farsçaya giren, ancak belli bir dönem kullanıldıktan sonra Farsçadan çıkan, günümüzde sadece Farsçanın hazinesi sayılan ve sadece eski kitaplarda rastlanılan ve günümüz Farsçasında herhangi bir etkisi olmayan sözcüklerden oluşmaktadır.

**Anahtar Kelimeler:** Sözcük girişi, Türk Dili, Fars Dili, Dil İçi Faktörler, Dil Dışı

\* ÖĞR. GÖR. DR. ELNAZ MALEKİ, Urmiye Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi öğretim üyesi; Urmia University, Faculty of Letters, lecturer, Email: malekielnaz@yahoo.com Orcid ID: 0000-0001-8725-3200, (Makale Geliş Tarihi: 23.12.2020/Kabul Tarihi: 31.07.2021).

### ABSTRACT

Language is the communication tool among the people of the society, and each language influences the other ones via its unique properties, that is why understanding the languages causes to mutual and precise perception. On the other hand, each language applies different ways of word making such as, derivation, combination and so on in order to meet its needs in the field of invention, innovation and discovering during the time. By researching the cultures, it is perceived that a plenty of Turkish words have entered into Persian language. In this article it is attempted to investigate the reasons and factors of entering the Turkish words into Persian by a descriptive- analytic way. The results of the research imply that Turkish influential words in Persian are categorized in three classifications:

The first group is consisted of the words that nowadays the most of them are used in both Persian and Turkish frequent conversations in the same ways as each other.

The second group is consisted of the words that are active in Persian conversations whilst they have Persian equivalents, as well. This group of words is used prevalently, however the Persian equivalents are also used in different ways of speech and written form.

The third group is consisted of the ones that have entered into Persian in a section of time, and they separated from this language in another time. They are enumerated as a part of enlarged vocabulary (lexical treasure). They can be found just in ancient books, and have not had any influence on contemporary Persian language.

**Keywords:** Word entering, Turkish language, Persian language, intralingual factors, extralingual factors

### چکیده

زبان وسیله برقراری ارتباط میان افراد جامعه است و هر زبانی با ویژگیهای خاص خود بر زبانهای دیگر تاثیر می گذارد، و از این رو شناخت زبان ها به درک متقابل و درستی منجر می گردد. هر زبان، در طول زمان، برای رفع نیاز خود در زمینه اختراعات،

ابداعات و اکتشافات اقدام به استفاده از روشهای گوناگون کلمه‌سازی می‌نماید. با مطالعه فرهنگها در می‌یابیم که کلمات بسیاری از زبان ترکی وارد زبان فارسی شده است. این تحقیق بر آن است تا به روش توصیفی تحلیلی به بررسی علل و عوامل دخیل واژه‌های ترکی در فارسی بپردازد. نتایج تحقیق نشان از آن دارد که، به طور کلی واژه‌های دخیل ترکی در فارسی در سه دسته جای گرفته‌اند:

دسته اول واژه‌هایی هستند که امروزه اغلب آنها در هر دو زبان فارسی و ترکی روزمره به طور یکسان به کار برده می‌شوند. دسته دوم واژه‌هایی را تشکیل می‌دهند که همانند دسته اول هم در مکالمات زبان فارسی بسیار پر کاربرد وهم دارای معادل فارسی نیز بوده و به طور رایج به کار برده می‌شوند، هرچند که در شیوه‌های مختلف گفتار و نوشتار از معادل‌های فارسی آنها نیز استفاده می‌شود. گروه سوم شامل واژه‌هایی است که در یک دوره وارد زبان فارسی شده و در مقطعی دیگر از آن جدا گشته و جزء گنجینه لغات به کار رفته در زبان محسوب می‌شوند و آنها را فقط در کتب قدیمی می‌توان یافت و هیچ‌گونه تاثیری در زبان فارسی فعلی نداشته‌اند.

**کلید واژه‌ها:** ورود واژه، زبان ترکی، زبان فارسی، عوامل درون‌زبانی، عوامل برون‌زبانی.

#### مقدمه

سخنگویان هر زبان به دلیل نیازهای گوناگون خود به ناچار واژه‌هایی را از زبانهای دیگر وام می‌گیرند. از همان دوران شکل‌گیری جامعه بشری، زبان و ادب ترکی با زبان و فرهنگ فارسی گره خورده است. برخی از واژه‌های کهن پارسی یا اوستایی از روزگاران بسیار دور و فراموش شده‌ی تاریخ وارد زبان ترکی شده است. البته هیچ‌زبانی در دنیا نیست که از دیگر زبان‌ها، واژگانی وام نگرفته باشد. ورود واژگان وام گرفته از زبان‌های دیگر پدیده تازه‌ای نیست و در همه زبان‌های جهان وجود دارد. همه زبان‌ها از یکدیگر تأثیر و تأثر پذیرفته‌اند و به تعبیر زبانشناسان زبانی که از زبان‌های دیگر وام نگرفته باشد، زبانی مرده است. هر اندازه زبان‌ها از یکدیگر تأثیر بیش‌تری گرفته باشند زنده‌تر به نظر می‌آیند و این عیب و نقصی برای آنها به شمار نمی‌رود. مهم‌ترین زبان علمی

کنونی جهان (انگلیسی) تقریباً ۷۵ درصد کلمات خود را از دیگر زبان‌ها، به‌ویژه انگلو، جرمن، لاتین و حتی فارسی گرفته است (رهین، ۱۳۸۵: ۵۴).

در زبان‌شناسی تطبیقی، فصل بسیار جذاب، شیرین و علمی اتیمولوژی، به ریشه‌شناسی کلمات به صورت علمی می‌پردازد. می‌توان بوسیله این علم، تأثیر زبانهای مختلف را بر یکدیگر دید. در این پژوهش سعی بر آن است تا علل ورود واژه‌های دخیل ترکی در زبان فارسی را با بینش زبان‌شناسی تطبیقی مورد کند و کاو قرار گیرد.

### بیان مسئله

زبان یک پدیده اجتماعی است که در زندگی اجتماعی همانند دیگر پدیده‌های شکل می‌گیرد و همراه با رشد جامعه و گسترش یافتن دامنه روابط رشد می‌باید و بر واژگان و کارایی آن افزوده می‌گردد. زبان همچون ابزاری است که در برقراری روابط اجتماعی و نقل و انتقال مفاهیم و پیام‌ها در میان اعضای یک جامعه کارکرد فراوانی دارد و هر اندازه بر شدت و تراکم روابط اجتماعی، پیام‌ها و مفاهیمی که داد و ستد می‌شوند، افزوده گردد، محتوا و کارایی زبان نیز افزایش می‌یابد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۸: ۲).

از آنجا که انسان به طور ذاتی اجتماعی بوده و نیاز به برقراری ارتباط به وسیله زبان با هم‌نوعان خود دارد؛ ناچار از پذیرش واژه‌هایی از فرهنگ‌ها و ملل دیگر می‌باشد زیرا نقش زبان فراتر از بیان فکر است؛ به عبارتی خود فکر و اندیشه است. برای برقراری ارتباط با افراد قبایل و ملت‌های گوناگون، کلماتی رد و بدل گشته و در زبانها باقی می‌ماند. گسترش روز افزون مفاهیم و نیاز به افزایش معلومات در جامعه از طرفی و کنجکاوای انسان از طرف دیگر، او را بر آن می‌دارد تا به مطالعه علل وام‌گیری این کلمات پرداخته و به این کلمات دست یابد. (محمودی، ۱۳۸۲: ۶۵).

وام‌گیری واژگانی پدیده‌ای معمول و اجتناب‌ناپذیر است که با تاریخ حیات بشر و روابط جوامع مختلف زبانی گره خورده است. زبان ترکی نیز از جمله زبان‌هایی است که در ادوار گوناگون تاریخی خود، واژه‌های متعددی را از دیگر زبانها وام گرفته و البته وام‌دهنده واژه‌های بسیاری به دیگر زبانها بوده است.

زبان ترکی بعنوان کهن‌ترین زبان دنیا و با متکلمانی که در شرق و غرب عالم ساکن اند، جا پائی در تمام زبانهای دنیا دارد. برای بررسی میزان تأثیرگذاری زبان

ترکی بر زبانهای صاحب نام جهان کفایت به گزارش سال ۲۰۰۲ مؤسسه A.M.T تحت مدیریت برجسته ترین زبانشناسان اروپا و آمریکا نظری داشته باشیم. طبق این گزارش، ۲۰٪ واژگان انگلیسی، ۴۰٪ واژگان ایتالیایی، ۱۷٪ واژگان آلمانی و ۱۰٪ از واژگان فرانسوی از زبان ترکی گرفته شده‌اند. زبان‌های اسپانیولی و پرتغالی ۹۵ درصد زبان و ادبیاتشان یکی است. با این حال خود را دو زبان مختلف می‌نامند (تحقیقات سازمان یونسکو در مورد زبانهای دنیا، ۱۳۷۸: ۷).

از دیر باز، زبان فارسی و ترکی روی هم تأثیر نزدیک و متقابل داشته‌اند. به طوریکه John Perry، مورخ نامی، می‌نویسد: «همانگونه که زبان عربی بعنوان زبان مبلغین اسلام تأثیر زیادی روی فارسی داشته است، تعجب آور نیست که زبان ترکی بعنوان زبان مبلغین شیعه، تأثیر ژرفی در فارسی داشته باشد» (Turgut, 1993: 65) اگر کلمات ترکیبی را در نظر بگیریم، دخیل بودن هزاران واژه ترکی در فارسی این ادعا را به اثبات می‌رساند. سخنگویان بسیاری از زبان‌های واژه گیرنده، به ویژه آن دسته از فرهیختگان نه چندان متخصصی که با واقعیت زبان آشنایی کامل ندارند و به زبان به گونه‌ای احساسی می‌نگرند و آن را تنها نشانه فرهنگ خود می‌پندارند، نسبت به ورود واژه‌های قرضی به زبان بومی خود خرسند نیستند و معتقدند که واژه‌های قرضی، زبانشان را ناسره می‌سازد. مقاومت در برابر واژه‌های قرضی در میان افراد یک جامعه زبانی به یک اندازه نیست و در میان جوامع زبانی مختلف نیز متفاوت است. سخنگویان برخی زبان‌ها نسبت به ورود واژه‌های قرضی حساسیت بیشتری از خود نشان می‌دهند ولی در واقع علی‌رغم تمامی مقاومت‌ها و نارضایتی‌ها، تمامی زبان‌ها قرض می‌گیرند و قرض می‌دهند و این امر مستقیماً به ویژگی اجتماعی زبان مربوط است. به اعتقاد باطنی، «موضوع قرض دادن و قرض گرفتن واژه در درجه اول، یک مسئله اقتصادی-اجتماعی است و این انعکاس نفوذ فرهنگی است که به صورت واژه‌های قرضی در زبان ظاهر می‌شود. بنابراین مسئله واژه‌های قرضی را نباید به عنوان یک مسئله زبانی صرف تلقی کرد، بلکه باید آن را در چهارچوب وسیعتر نفوذ فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر مورد مطالعه قرار داد» (باطنی، ۱۳۸۵: ۸۰). جهت بررسی این امر و علل و عوامل زبانشناختی مؤثر بر آن، این پژوهش کوشیده به تأثیرات متقابل زبان‌های ترکی و زبان فارسی و علل ورود واژه‌ها بپردازد.

سؤالات تحقیق:

مهمترین عوامل درون زبانی ورود واژه از ترکی به فارسی چه می باشد؟

عوامل برون زبانی ورود واژه از ترکی به فارسی کدامند؟

### مواد و روش‌ها:

باتوجه به موضوع مورد بررسی، روش انجام این تحقیق، تحلیلی توصیفی است. در این روش از فیش، اسناد و نامه‌های اداری، گزارشات و مقالات مؤسسات، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ذیربط استفاده شده است. روش اصلی تحقیق، بررسی و واکاوی موشکافانه کتاب‌ها و اسناد حوزه زبان شناسی است که با استفاده از ابزارهای مختلف روش اسنادی اطلاعات لازم درباره علل ورود واژه های ترکی به زبان فارسی از آن استخراج گردیده است.

جامعه آماری در این تحقیق کتاب‌هایی هستند که در زمینه زبان شناسی تطبیقی نوشته شده اند همچنین کلیه کتاب‌ها، پروژه‌ها و تحقیقاتی است که در زمینه موضوع مورد بررسی، انجام شده است. به عبارت دیگر با توجه به ماهیت پژوهش حاضر جامعه آماری تحقیق عبارت است از اسناد و مدارک حوزه زبان شناسی و آثار مرتبط با آن.

### ویژگی اجتماعی زبان

بررسی زبان با توجه به عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، مطالعه‌ای نوپاست و شاخه‌ای میان رشته‌ای از جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی را به وجود آورده است که خود به دو زیر بخش جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی تقسیم شده است. در آغاز قرن حاضر زبان‌شناسی به عنوان دانشی جدید معرفی شد، هدف از به وجود آمدن این علم، بررسی و مطالعه بعد ساختاری نظام زبان در نظر گرفته شده بود، واز سوی دیگر ویژگی‌های اجتماعی زبان همواره مورد توجه اکثر زبان‌شناسان بوده است.

زبان به عنوان نهادی اجتماعی و نظامی وابسته به فرهنگ جامعه، از دگرگونی‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و نسبت به عوامل اجتماعی برون زبانی واکنش نشان می‌دهد. به عبارت ساده‌تر دگرگونی‌های اجتماعی عامل مهمی در تغییر زبان است و این تغییر بیش از هر سطحی، در سطح واژگان زبان بروز می‌کند. هنگامی که به بحث درباره

عوامل برون زبانی پرداخته می‌شود، باید به عوامل محیطی، ساختار اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی توجه داشت که همه این عوامل نشانگر بازتاب روابط اجتماعی و محیط برون زبانی بر زبانند.

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان ادعا کرد که اگر واژه‌های زبان بازتابی از روابط اجتماعی و محیط حاکم بر زبان باشند، پس دگرگونی در این روابط و تغییر محیط نیز باید در واژگان زبان تأثیر بگذارد. (مدرسی، ۱۳۸۶: ۹۸).

### برخورد زبانی

معمولاً در زبان‌شناسی، ارتباط متقابل میان دو زبان با عنوان برخورد زبانی مطرح می‌شود. به اعتقاد جامعه‌شناسان زبان، طبیعی‌ترین و متداولترین حالت برخورد دو زبان، رد و بدل شدن عناصری زبانی میان آنهاست (مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۵). طبیعی است که این داد و ستد زبانی عمدتاً از سوی دو زبانه‌ها صورت می‌پذیرد. بنابراین می‌توان گفت که هیچ زبانی قرض‌گیرنده مطلق و هیچ زبانی نیز قرض‌دهنده مطلق نیست و علاوه بر این، به دلیل اجتماعی بودن زبان، هیچ زبانی نیز نمی‌تواند ناب و دست‌نخورده باقی بماند و از چرخه این داد و ستد بیرون بماند، مگر آنکه جامعه‌ای زبانی از جوامع زبانی دیگر به دور مانده باشد؛ این شرط از لحاظ نظری امکان‌پذیر است ولی عملاً نمونه ندارد. (کاشغری، ۱۳۷۵: ۱۳۱).

### ورود واژه در شرایط مختلف برخورد زبانی

معمولاً در برخوردهای زبانی به سه حالت اشاره می‌شود. برای بررسی این حالت‌های سه‌گانه، ابتدا باید به دو اصطلاح «زبان زبرین» و «زبان زیرین» اشاره کرد. منظور از زبان زبرین زبانی است که بر جامعه زبانی دیگری تحمیل می‌شود. هرگاه سخنگویان یک زبان به دلیل برتری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یا نظامی در شرایط زمانی خاصی بتوانند زبان خود را بر جامعه زبانی دیگری تحمیل کنند، زبان آنان زبرین نامیده می‌شود. منظور از زبان زیرین زبانی است که تحت حاکمیت زبان دیگری قرار گرفته باشد. چنانچه اشاره شد با توجه به دو اصطلاح زبان زیرین و زبرین، برخورد زبانی می‌تواند سه حالت زیر را داشته باشد:

### الف) حذف زبان زیرین

این حالت در شرایطی تحقق می‌یابد که زبان زیرین نسبت به زبان زیرین از برتری مطلق برخوردار باشد و سخنگویان زبان زیرین به تدریج و در طول زمان، کاربرد زبان زیرین را به اجبار یا به اختیار بپذیرند و زبان بومی خود را فراموش کنند. بسیاری از گویش‌های بومی کشورها به دلیل برتری مطلق زبان رسمی آن کشور، در چنین شرایطی قرار می‌گیرند. طبیعی است که فرایند حذف زبان در مدتی کوتاه اتفاق نمی‌افتد؛ سخنگویان زبان زیرین دوره دو زبانی انتقالی خاصی را پشت سر می‌گذارند و با گذر از این دوره انتقالی زبان بومی خود را به نفع زبان زیرین کنار می‌گذارند (مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۵-۹۵).

### ب) جابجایی زبان‌های زیرین و زیرین

این امکان وجود دارد که دو زبان زیرین و زیرین جای خود را به یکدیگر بدهند، به این معنی که زبانی برای مدتی زیرین و سپس زیرین شود و زبانی دیگر ابتدا زیرین و سپس به زبان زیرین مبدل گردد. دو زبان پارسی میانه و فارسی میانه در دوران حکومت اشکانیان و ساسانیان از چنین شرایطی برخوردار بوده‌اند. (مجله نامه فرهنگ، ۱۳۷۴: ۱۹).

### ج) همزیستی زبان‌های زیرین و زیرین

همزیستی دو زبان زیرین و زیرین زمانی تحقق می‌یابد که زبان زیرین نسبت به زبان زیری از برتری مطلق برخوردار نباشد و در نهایت به دو زبانی نسبی سخنگویان زبان زیرین منجر شود. این شرایط در اکثر کشورهای چند زبانه وجود دارد و سبب می‌گردد تا گویشوران در کنار زبان یا زبان‌های رسمی کشور، از گویش بومی خود نیز استفاده کنند. برای نمونه در ایران سخنگویان ترک زبان، کردزبان، ارمنی زبان و جز آن در موقعیت‌های رسمی از قبیل آموزش، مکاتبات اداری و غیره از زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور بهره می‌گیرند، در حالی که در موقعیت‌های غیررسمی و میان همزبانان خود از زبان بومی استفاده می‌کنند. این مسئله باعث می‌شود که نسل بعد از نسل،



واژه‌های قرضی بیشتری از زبان زبرین به زبان زیری راه یابد و گویشوران زبان بومی به ویژه در مواردی که زبان زبرین برای دلالت به پدیده‌ای خاص واژه مطلوبی ندارد، از واژگان زبان زیرین استفاده کنند. در چنین شرایطی معمولاً نسل جدید گویشوران زبان زیرین، به دلیل ارتباط بیشتر با موقعیت‌های رسمی از جمله آموزش و استفاده بیشتر از رسانه‌های همگانی به ویژه رادیو و تلویزیون، واژه‌های زبان زبرین را در زبان بومی خود به کار می‌گیرند و به تدریج، اگر معادلی نیز برای این دسته از واژه‌ها در زبان بومی‌شان وجود داشته باشد، به دست فراموشی می‌سپارند. بنابراین حالت همزیستی زبان‌ها تنها به رابطه میان زبان‌های درون مرزهای یک کشور محدود نمی‌شود و نباید تصور کرد که برتری زبان رسمی نسبت به گویش‌های بومی باعث ورود واژه‌های زبان رسمی به دیگر گویش‌های مورد استفاده در محدوده یک کشور می‌شود و زبان زبرین یک محدوده جغرافیایی-سیاسی از قرض‌گیری واژه‌ها مبرا می‌ماند. زبان به عنوان نهادی اجتماعی، از شرایط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و بیرون از روابط حاکم بر جوامع زبان قرار ندارد. (همایون، ۱۳۸۵: ۶۵).

### تغییر در زبان و ادبیات ترکی

زبان ترکی گفتار و نوشتار میلیون‌ها نفر از مردم آسیا و قسمتی از اروپاست. این زبان یکی از زبانهای قدیمی مشرق زمین بوده و حدوداً دارای هزار و پانصد سال سابقه تاریخی است. مردم ترک زبان که به لهجه‌ها و شیوه‌های مختلف ترکی صحبت می‌کنند از چین تا نزدیکی‌های اروپای مرکزی سکونت دارند. با آنکه آنان قرن‌ها در جوامع و کشورهای مختلف با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون زیسته‌اند، توانسته‌اند زبان خود را حفظ کنند و کمابیش نیز زبان سایر اقوام ترک زبان را بفهمند و از آثار ادبی یکدیگر بهره مند شوند. اما علی‌رغم این موارد واژه‌هایی را از زبان‌های دیگر گرفته و واژه‌هایی را نیز به زبان‌های دیگر وام داده‌اند. یکی دیگر از مشکلات مهم، ورود لغات از زبان‌های دیگر به زبان ترکی و فراموشی واژه‌های اصیل زبان ترکی در نزد قشر جوان است. لغات و کلمات فراوانی از زبان‌های فارسی، عربی، و زبان‌های اروپایی به این زبان راه یافته‌اند که در زیر شرح آنها آمده است:

۱- ورود کلمات عربی به زبان ترکی از دو طریق: الف: با توجه به اینکه زبان عربی زبان دینی اکثر مردم ایران است، از این طریق کلماتی وارد زبان ترکی شده که در طول صدها سال برای آنها واژه سازی شده است. البته این گونه کلمات هیچ گونه تاثیر مخربی بر زبان ترکی نداشته و تعداد آنها محدود است. ب: ورود کلمات عربی از طریق زبان فارسی به ترکی که این موضوع قابل تأمل تر است. زیرا این کلمات در زبان فارسی بسیار زیاد است و به این طریق به سهولت وارد زبان ترکی شده و مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲- ورود کلمات و واژه‌های فارسی به زبان ترکی: یکی دیگر از مسایل مهم تاثیر گذار، استفاده از زبان فارسی، به عنوان زبان رسمی کشور است که به تبع آن نیز تمام دانش آموزان در مدارس به زبان فارسی، خواندن و نوشتن را یاد می‌گیرند و رسانه‌ها، بخصوص تلویزیون نیز به زبان فارسی برنامه پخش می‌کنند و دیگر اینکه به علت رواج شهرنشینی و عدم ارتباط با محیط‌های طبیعی و روستا و عشایر که ترکی را اصیلتر صحبت می‌کنند.

۳- امروزه در بسیاری از مناطق ترک نشین والدین با نوزادان و کودکان خود به زبان فارسی صحبت میکنند و زبان ترکی به عنوان زبان مادری به آنها یاد داده نمی‌شود. این نکته سبب می‌گردد که بسیاری از کودکان زبان مادری خود را نیاموزند.

۴- فراموش کردن کلمات اصیل و ثقیل ترکی به علت نبود آموزش به این زبان و همچنین جایگزین کردن کلمات آسان و راحت زبان فارسی به جای آنها بخصوص بوسیله قشر جوان.

۵- عدم وجود دروس علمی مرتبط با زبان ترکی: « امروزه نیز اگر فعالیتی با زبان ترکی چه در نوشتار و چه در رسانه‌ها باشد، بیشتر جنبه ی ادبی و روزمره دارد. در علوم طبیعی مثل کشاورزی و علوم دامی، گیاه شناسی، جغرافیا، زیست، جانور شناسی و... از ترکی که دارای کلمات غنی و فراوانی است، استفاده نمی‌شود، این واژه‌ها و کلمات که طی هزاران سال از پیشرفت و تحول زبانهای ایرانی گرفته شده، در حال فراموشی و نابودی است.» (علایی، ۱۳۸۳: ۸۷).

### واژه های قرضی ضروری و غیر ضروری ترکی در زبان فارسی

انواع واژه‌های قرضی ضروری را در چهارچوب نظام زبان و بر اساس نقشی که بر عهده گرفته‌اند، می‌توان در چند گروه طبقه‌بندی کرد:

الف) گروهی از واژه‌های قرضی ضروری بدون تغییر در معنی اصلی خود، در زبان قرض‌گیرنده بکار می‌روند.

ب) بعضی از واژه‌های قرضی ضروری پس از ورود به زبان قرض‌گیرنده تغییر معنی می‌دهند و در مفهومی بکار گرفته می‌شوند که با معنی اصلی‌شان در زبان قرض‌دهنده متفاوت است.

پ) گروهی دیگر از واژه‌های قرضی ضروری در زبان قرض‌گیرنده تخصیص معنایی می‌یابند و تنها در محدوده خاصی از معنی اصلی خود بکار می‌روند، همچنین این امکان وجود دارد که با ورود واژه‌های قرضی به زبان قرض‌گیرنده، واجی مستقل یا گونه‌ای واجی به زبان قرض‌گیرنده وارد شود.

ت) گروهی دیگر از واژه‌های قرضی از ترکی به زبان فارسی، پس از ورود به زبان قرض‌گیرنده، تحت فرایند حذف سازه‌ای قرار گرفته‌اند و بخشی از صورت اصلی‌شان حذف گردیده است. این حذف باعث گردیده تا در برخی از موارد، میان معنی واژه در زبان قرض‌دهنده و معنی بکار گرفته شده در زبان قرض‌گیرنده تفاوت به وجود آید.

ث) معمولاً واژه‌های قرضی در زبان قرض‌گیرنده، پس از تطبیق با نظام‌آوایی آن زبان در میان افراد جامعه زبانی به یک صورت تلفظ می‌شوند. برای نمونه جامعه فارسی زبان برای تلفظ واژه‌هایی قرضی چون «پست»، «کارت پستال»، «رادیو»، «هتل»، «آسانسور»، «شانس»، «کتلت»، «مرحوم»، «آمیپول»، «یلدا» و جز آن یک شیوه متداول را برگزیده‌اند؛ اما در میان واژه‌های قرضی در زبان فارسی، نمونه‌هایی نیز وجود دارند که تلفظشان متنوع است. این تنوع به میزان اطلاع افراد از ساخت‌آوایی واژه در زبان قرض‌دهنده مربوط است.

ج) برخی از واژه‌های قرضی در طی زمان حضورشان در نظام زبان قرض‌گیرنده، تحت آن چنان تغییرات سازه‌ای و معنایی قرار می‌گیرند که دیگر تشخیص قرضی بودنشان ممکن نیست. برای مثال، در زبان ترکی (Doq-Ma?k یا Doq-Ma?x) به معنی «زادن یا زاییدن» است و صفت مفعولی Doq-Lu در معنی «زاده» یا «زاییده»

شده» بکار می‌رود. با گذشت زمان از ورود واژه «دوق-لو» به فارسی، تقطیع آن به صورت «دو-قلو» همان عدد «دو» فارسی است، چنین پنداشته شده است که «دوقلو» در اصل برای زاده شدن دو بچه با یکدیگر بکار می‌رود. به این ترتیب، بر اساس قیاس واژه‌های «سه‌قلو»، «چهارقلو» و جز آن نیز ساخته شده است، که دیگر هیچ ارتباطی با ساخت اصلی واژه در زبان قرض‌دهنده ندارد.

چ) گروهی از واژه‌های قرضی ترکی موجود در زبان فارسی بر حسب قیاس و به تقلید از ملاک‌های واژه سازی زبان قرض‌دهنده ساخته شده‌اند. برخی از این واژه‌ها در زبان قرض‌دهنده بکار نمی‌روند و برخی دیگر حتی با قواعد واژه سازی زبان قرض‌دهنده مغایرت دارند.

ح) واژه‌های قرضی در زبان قرض‌دهنده می‌توانند بسیط، مشتق، مرکب یا مشتق-مرکب باشند، این گروه از واژه‌ها به هنگام ورود به زبان قرض‌گیرنده بر مبنای ملاک‌های واژه سازی زبان قرض‌گیرنده طبقه‌بندی می‌شوند و در اکثر مواقع نوع آنها تغییر می‌کند. با توجه به نمونه‌هایی چون «آبدارچی»، «پستچی»، «گاری‌چی»، «درشکه‌چی» و ... این چنین به نظر می‌آید که پسوند «چی» ترکی در زبان فارسی زایایی یافته است و می‌تواند برخلاف پیشوند «تله» انگلیسی در زبان فارسی تقطیع گردد و به عنوان یک تکواژ در نظر گرفته شود. به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که «تلسکوپ» یا «تلویزیون» در فارسی بسیط هستند و «پستچی» یا «درشکه‌چی» مشتق شمرده می‌شوند.

### بحث و یافته‌ها

«بلموفیلد» به هنگام بحث درباره قرض‌گیری زبانی به این نکته اشاره دارد که زبان‌شناس با مطالعه واژه‌های قرضی می‌تواند نشان دهد که یک جامعه زبانی چه چیزهایی را از جوامع زبانی دیگر قرض کرده است. به طور کلی عوامل قرض‌گیری واژگانی را می‌توان در دو گروه برون زبانی و درون زبانی طبقه‌بندی کرد.

### عوامل برون زبانی ورود واژه

منظور از عوامل برون زبانی، عواملی است که به ویژگی زبان واژه‌گیرنده مربوط نیست بلکه با شرایطی مرتبط است که در بیرون از نظام زبان قرض‌گیرنده قرار دارند و

در اصل به رابطه میان جوامع زبانی مربوطند. از این لحاظ علت ورود واژه‌های ترکی در داخل زبان فارسی را می‌توان به چند عامل عمده مرتبط دانست:

- استیلاگری‌ها (نظامی، سیاسی، اقتصادی)

- اشتراکات مذهبی

- قرابت‌های زبانی

- نفوذ فرهنگی - اجتماعی

- مهاجرت

-مرز مشترک و نزدیکی جغرافیایی

-رسانه‌های گروهی، که در ذیل به طور مفصل به آنها خواهیم پرداخت:

- استیلاگری‌ها (نظامی، سیاسی، اقتصادی)

اگر به تاریخ بنگرید همه آن مملو از جنگ‌ها، کشورگشایی‌ها و اشغالگری‌ها بوده که کشورهای قوی کشورهای ضعیف و ناتوان را مورد تاخت و تاز خود قرار داده و سرزمین آن‌ها را تحت سیطره و مستعمرات خویش در می‌آوردند که در ادامه کشورهای غالب بعد از ترک آن سرزمین‌ها نفوذ فرهنگی، سیاسی و زبانی خویش را در آن سرزمین بجای می‌گذاشتند. ماننده بریتانیای کبیر در قاره آسیا و کشور فرانسه در قاره افریقا و امپراتوری روسیه تزاری و یا اتحاد جماهیر شوروی سابق در اروپای شرقی و آسیای میانه و امثال آنها و یا اینکه ممکن نفوذ واژه‌های بیگانه بواسطه موجودیت برتری‌های علمی و فنی بوجود آمده باشد. طوریکه ملت‌های گیرنده واژه‌ها بواسطه عدم توانایی‌های علمی و فنی در زمان استفاده تکنولوژی عصری اسامی و واژه‌های آنها را نیز همراه تکنولوژی مورد استفاده قرار دادند.

اما علت ورود واژه از ترکی به فارسی به لحاظ استیلاگری را می‌توان با هجوم ترکان آسیای مرکزی به ایران و تشکیل سلسله‌های ترک‌زبان و ورود غلامان ترک به دربارها و سپاه ایران، دانست که برخی کلمه‌های ترکی نیز رفته‌رفته وارد فارسی شدند. نگاهی به تاریخ بیهقی و سیاست‌نامه و غیره نشان می‌دهد که در این دوره شمار کلمه‌های ترکی

راه یافته به فارسی بسیار اندک بوده است، اما با حمله‌ی مغول، که بدنه‌ی سپاهیان آنان ترک بودند، هجوم کلمه‌های ترکی همراه با کلمه‌های مغولی به زبان فارسی شدت گرفت. از کلمه‌های مغولی باقی‌مانده از این دوره باید از «آقا»، «خان» و «خانم» که در ترکی هم وارد شده‌اند، «یاسا»، «ایلغار» و غیره یاد کرد. با استقرار قبیله‌های ترک در آذربایجان و تشکیل سلسله‌های ترک‌زبان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو، و به دنبال آن‌ها با روی کار آمدن صفویان که سپاه یا قشون آن‌ها را قبیله‌های قزلباش تشکیل می‌دادند که از هفت قبیله‌ی ترک تشکیل شده بود، ورود کلمه‌های ترکی به فارسی باز هم بیش تر شد. به ویژه اصطلاحات نظامی مانند «یوزباشی»، «مین‌باشی»، «قلعه‌بیگی»، مرکب از قلعه‌ی عربی و بیگی ترکی به معنی دژبان امروزی، و اصطلاحات دولتی مانند «ایشیک آقاسی»، «قوللر آقاسی» و «بیگلربیگی» هم یادگار این دوره است.

در دوره‌ی صفویه رفته‌رفته ایران، به ویژه از راه کشور عثمانی ترک‌زبان، با مظاهر تمدن جدید آشنا شد. شماری از کلمه‌های مربوط به اختراع‌های جدید مانند «باروت»، «توپ»، «توپخانه» که جزء دوم آن فارسی است، «خمپاره» که خود از «خمیره» ی فارسی وارد ترکی شده، «ساجمه»، «گلنگدن»، «قنداق»، «تفنگ» که باز احتمالاً از فارسی وارد ترکی شده، «مغازه» که راه دور و درازی را پیموده است تا سرانجام وارد ترکی عثمانی شده، از راه ترکی عثمانی وارد زبان فارسی شد. (صادقی، ۱۳۹۰: ۴). همین امر به خودی خود باعث شد که زبان ترکی به صورت زبان درباری صفویان درآید و تا آخر نیز به همان حال باقی بماند. (نائبی، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

همچنین در قرن سوم میلادی با کشته شدن مانی بیشتر پیروان او از قلمرو دولت ساسانی گریخته و در سرزمین‌های دیگر پراکنده شدند، با گرایش برخی از ترکان - در ترکستان چین - به کیش مانی واژه‌های فارسی نیز بیش از پیش در ترکی باستان راه یافت؛ مثلاً دست نوشته‌ای به زبان ترکی باستان در شهر تورفان به دست آمده که در سده‌ی هشتم میلادی نگارش یافته است و نامهای سیارات به زبان فارسی نوشته شده است. این سیارات تیر، اورمزد، ناغید، کیوان و ماغ می‌باشند. چون در ترکی باستان واج «ه» وجود نداشت، واژه‌ی ناغید به شکل «ناغید» و ماه که ترکان آنرا سیاره می‌پنداشتند، به شکل «ماغ» آمده است. با پذیرش آیین شکوهمند اسلام، شکاف بزرگی میان ترکان پدید آمد. ترکان مسلمان دست به کشتار ترکان بودایی و مانوی زدند. در

این میان واژه‌های جدیدی از زبان فارسی - که زبان دوم مسلمانان بود - وارد زبان ترکی شد. واژه ی «اوروج» به معنی صوم و روزه از این گروه واژه‌هاست. در فارسی پهلوی روز را «روچ» می‌گفتند که از واژه ی کهن تری گرفته شده بود. این واژه وارد زبان ترکان مسلمان شد، اما چون هیچ واژه‌ی در ترکی با واج «ر» شروع نمی‌شد، به ابتدای آن مصوت «او» افزوده شد. سالها بعد واژه ی «آبدست» فارسی به جای واژه ی عربی وضو در ترکی به کار گرفته شد. زبان ترکی از زبان سعدی نیز که از زبانهای فارسی میانه بوده است واژه‌های تامو (جهنم، دوزخ)، اوچماق (بهشت)، کند (آبادی) را وام گرفت. (باقری، ۱۳۷۸: ۲۳). در چنین شرایطی که جامعه‌ای زبانی تحت تسلط سیاسی مستقیم یا غیرمستقیم جامعه زبانی دیگر قرار گیرد. این امکان وجود دارد که واژه‌هایی به عنوان واژه قرضی به زبان قوم مغلوب راه یابند.

اما منظور از تسلط سیاسی غیر مستقیم، حاکمیت سیاسی یک جامعه زبانی بر جامعه زبانی دیگر است، بدون آنکه تسلط یک قوم بر قوم دیگر جنبه تهاجمی و اشغال نظامی داشته باشد. بنابراین اگر دو جامعه ای با هم برخورد نظامی داشته باشند ممکن است یکی از دو زبان حذف گردد و یا قرض گیری زبانی صورت گیرد. در چنین وضعیتی زبان جامعه ای که از لحاظ سیاسی برتری دارد، قرض دهنده و زبان برتر محسوب می‌شود (آرلاتو، ۱۳۷۵: ۷۷).

- اشتراکات مذهبی

علت نفوذ کلمات و واژه‌های بیگانه در داخل زبان بواسطه اشتراکات مذهبی ملل با یکدیگر بوده مانند ملل اسلامی که تعابیر و کلمات مشترک دینی و مذهبی (اسلامی) دارند، مانند واژه‌های صلاه، زکواة، رمضان، حج، دعا و غیره که این واژه‌ها در اصل عربی بوده ولی در زبان تمام ملل مسلمان این تعابیر و واژه‌ها وجود دارد.

- قرابت‌های زبانی

نفوذ واژه‌ها ممکن بواسطه قرابت و نزدیکی زبانها با یکدیگر بوده باشد مانند قرابت و نزدیکی زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی با یکدیگر که اکثراً از کلمات که ریشه مشترک لاتینی دارد استفاده می‌کنند و یا زبانهای ترکی، ازبکی، ترکمنی، قزاقی و قرغزی که از کلمات مشترک که ریشه ترکی دارد استفاده می‌کنند. و یا ممکن است

تعابیر، کلمات و واژه‌ها مورد استفاده ریشه واحد مشترکی نداشته باشند، ولی از کلمات مشترک که در زبان شان مروج گردیده استفاده کنند، مانده زبان دری فارسی، پشتو، ترکمنی، ازبکی، بلوچی، اردو، عربی که از کلمات مشترک که ریشه عربی دارد استفاده می‌کنند، که این نوع اخیر (نفوذ زبانها با یکدیگر) بیشتر طوری است که هم واژه‌ها و تعابیری را بیکدیگر می‌دهند و هم از یکدیگر می‌گیرند. چنانچه نفوذ واژه‌های زیادی از زبان عربی در داخل زبان فارسی و همچنین واژه‌ها و کلمات از زبان فارسی در زبان عربی و یا زبان ترکی و زبان اردو و یا برعکس که چنین تعاطی مشترکی بین زبانها از گذشته‌های دور تا امروز وجود داشته و ادامه دارد. (خیرخواه، ۱۳۸۹: ۷۴).

#### - نفوذ فرهنگی - اجتماعی

پیشتر گفته شد که اگر پدیده‌ای مادی یا غیرمادی از سوی افراد یک جامعهٔ زبانی به قرض گرفته شود، برای نامیدن آن پدیده نیز واژه‌ای مورد نیاز است که می‌تواند معادل‌یابی شود یا به قرض گرفته شود. وسایلی که مردم جامعه از طریق آنها معیشت خود را اداره می‌کنند، پدیده‌هایی مادی به شمار می‌روند، ولی ارزش‌های اجتماعی، نگرش‌ها، جهان‌بینی‌ها و جز آن از نوع پدیده‌های غیرمادی هستند و در کنار پدیده‌های مادی، فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهند (باطنی، ۱۳۸۵: ۶۷). مسلمانان وقتی پدیده‌ای در جامعهٔ زبانی وجود نداشته باشد، واژه آن نیز در واژگان زبان موجود نیست و طبعاً زمانی به وجود یک واژه نیاز احساس می‌شود که مدلولی برای آن در جامعه دیده شود. در این میان واژه‌های قرضی دیگری نیز وجود دارند که به دلیل ورود پدیده‌ای جدید به جامعهٔ زبانی به قرض گرفته نشده‌اند، ولی به دلیل کثرت استعمال متداول گردیده‌اند. نمونه‌هایی از این دست واژه‌های قرضی را در زبان فارسی می‌توان واژه‌های ترکی «بشقاب»، «چاقو»، «قیچی»، «اردک»، «قالی»، و جز آن دانست.

نفوذ فرهنگی - اجتماعی می‌تواند به تدریج به ارزش و اعتبار اجتماعی بیانجامد. در چنین شرایطی ممکن است جامعه زبانی قرض‌گیرنده خود را از نظر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی نسبت به جامعهٔ زبانی قرض‌دهنده در سطحی پایین‌تر احساس کند و برای غلبه بر چنین احساسی به جای کاربرد واژه‌های بومی از واژه‌های زبان جامعه به اصطلاح برتر استفاده کند. همچنین مبادلات تجاری، روابط سیاسی میان دولت‌ها و ارتباط‌های



فرهنگی از جمله کتابها، مجله‌ها، گردهمایی‌ها باعث نفوذ عناصری از یک زبان به زبان دیگر می‌شود.

#### - مهاجرت

زادگاه اصلی و اولیه‌ی اقوام ترک در آسیای مرکزی بین کوه‌های اورال و التای بوده است. عوامل اقتصادی سیاسی اجتماعی و اقلیمی در طولی تاریخ پیوسته ترک‌ها را مجبور به مهاجرت به سرزمین‌های مجاور کرده و در مناطقی جدید ساکن نموده است. مثلاً هون‌ها به علت خشکسالی و اوغوزها به دلیل ازدیاد جمعیت و نداشتن مراتع کافی و بعضی از اقوام ترک نژاد دیگر هم به علت فشارهای قوم همسایه مجبور به مهاجرت شده اند. این مهاجرت‌ها به دو طریق صورت گرفته است:

۱- تهاجم به سرزمین‌های جدید و فتوحات ناشی از آن

۲- مهاجرت‌های ساده.

ترکها، بدین طریق تا قلب اروپا و تا هندوستان و حتی تا شمال آفریقا پیش رفته اند. در سرزمین‌های تازه ترک‌ها با مردمانی مواجه می‌شدند که به زبان‌های دیگری صحبت می‌کردند؛ این تماس‌ها و همزیستی ترکان با اقوام بومی، باعث تاثیر و تاثر متقابل فرهنگی و زبانی بین آنان می‌گشت. (صفا، ۱۳۷۷: ۶۵).

ترکان با قبول اسلام ایدئولوژی جدیدی را پذیرفتند. استواری و پبشتازی آنان در دین اسلام باعث شد که آنان پرچمدار اردوی اسلام گردند و علاوه بر ایران کشورهای دیگری مانند آسیای صغیر را نیز به زیر سلطه خود در آوردند و پرچم اسلام را تا قلب اروپا پیش ببرند. ترکان مسلمان با قبول اسلام زبان قرآن کریم را زبان دینی خود قرار دادند. این امر باعث شد که کم کم زبانشان تحت تاثیر زبان قرآن یعنی عربی قرار بگیرد و به تدریج تعدادی از اصطلاحات و کلمات مختلف عربی وارد زبان ترکی شود. ترک‌های آسیای میانه قبل از اسلام هم با ایرانیان در تماس بودند؛ سغدها در مرز بین ایران و ترکستان یعنی در حوالی رود جیحون وسیله ای بودند برای ارتباط ترکان با ایرانی‌های دیگر. بعد از اسلام آوردن سغدها و ترکان سغدها به تدریج در میان ترکان گم شدند. بعد از این واقعه تماس مستقیم ترکان با ایرانی‌های بیشتر و بیشتر شد. از میان اقوام ترک بیشتر اوغوزها با ایرانی‌ها در تماس بودند (صفا، ۱۳۸۹: ۹۸).

در زمان سلجوقیان زبان فارسی زبان رسمی ایران و آسیای صغیر شد و ترک زبانان اکثر آثار ادبی خود را به زبان فارسی نوشتند و آثاری مانند: منظومه‌های نظامی گنجه ای و دیوان خالقی شروانی و قطران تبریزی و امثال آنها را آفریدند. بدیهی است که زبان فارسی هم مانند عربی در زبان نوشتاری و گفتاری مردم ترک زبان تاثیر گذاشت و به تدریج تعدادی از کلمات و اصطلاحات فارسی وارد زبان ترکی شد.

به این ترتیب دو قوم ترک و فارس قرن‌ها با هم بوده در کنار هم زیسته حکومت‌ها را در دست به دست گردانیدند. و این در کنار هم با هم بودن‌های دو قوم از لحاظ فرهنگی و اجتماعی روی هم تاثیر نزدیک و متقابل داشته و این تأثیرات متقابل نیز اجتناب ناپذیر بوده است. همانگونه که زبان ترکی تحت تاثیر زبانهای عربی و فارسی قرار گرفته خود نیز توانسته است در زبانهای فوق تاثیر بگذارد. (هیئت، ۱۳۷۶: ۳۴).

-مرز مشترک و نزدیکی جغرافیایی:

نزدیکی و هم مرز بودن کشورها باعث ارتباط نزدیکتر میان جوامع می شود. رفت و آمدهای اقوام مشترک، اوضاع معیشتی و اقتصادی مشترک و غیره نیز در تداخل زبانی جوامع مؤثر است. (همان، ۱۳۷۵: ۷۹).

### عوامل درون زبانی ورود واژه

«و این رایش» به هنگام بحث درباره عوامل درون زبانی به دو عامل مهم اشاره می کند و معتقد است که این عوامل از درون زبان قرض گیرنده در جذب واژه‌های جدید مؤثرند:

#### الف) بسامد وقوع پایین معادل‌ها در زبان واژه گیرنده

این امکان را همواره باید مد نظر داشت که شاید معادل مناسبی برای یک واژه قرضی در زبان قرض گیرنده وجود داشته باشد، ولی به دلیل پایین بودن بسامد وقوع در معرض فراموشی قرار گرفته باشد. کشف مجدد چنین واژه‌هایی از سوی متخصصان، پس از ورود واژه قرضی، دیگر چاره ساز نیست، زیرا واژه قرضی پس از ورود به زبان قرض گیرنده، به عنوان بخشی از آن زبان پذیرفته می شود و به سرعت جایگزین واژه

بومی می‌گردد که به دلیل عدم استفاده، به دست فراموشی سپرده شده است. قرض‌گیری واژه‌ای مجهول الهویه مانند «آکبند» و جایگزینی آن برای واژه کم بسامد «ناسوده» در زبان فارسی نمونه‌ای از این دست است. وجود هم‌آوایی واژگانی و مخدوش شدن اصل رسانگی در مواردی که واژه‌های هم‌آوا یا هم‌آوا-هم‌نویسه در یک زبان موجب ابهام شوند، این امکان وجود دارد که جامعه زبانی به جای یکی از دو واژه یا هر دوی آنها از واژه قرضی استفاده کند.

### ب) نیاز به واژه قرضی برای تغییر بار معنایی

یکی دیگر از عوامل درون‌زبانی که می‌توان برای قرض‌گیری واژگان مطرح ساخت و از سوی «واین رایش» به دست داده نشده است، نیاز به واژه قرضی در زبان قرض‌گیرنده است تا با معادل اصلی خود در زبان قرض‌گیرنده تفاوت معنای داشته باشد. در این مورد می‌توان قرض‌گیری واژه «لیبرال» را رد فارسی نمونه آورد که به لحاظ شرایط سیاسی جدید ایران باید با بار معنایی منفی بکار می‌رفت. معادل این واژه در زبان فارسی «آزادخواه» است که نه تنها بار عاطفی منفی ندارد، بلکه از بار عاطفی مثبت نیز برخوردار است. به این ترتیب واژه «لیبرال» بار معنایی جدیدی در فارسی بکار گرفته شده است. گاه اتفاق افتاده است که واژه بومی از نظر شکل ظاهری ترکیب، بار معنایی منفی القاء می‌کند. در چنین شرایطی نیز ممکن است واژه قرضی به جای آن بکار رود. باید توجه داشت که این گروه نمونه‌ها ارتباطی به مسئله تابو ندارند، زیرا استفاده از واژه قرضی به جای واژه‌های تابو به عوامل برون‌زبانی مربوط است (Weinreich, 1963: 75)

به طور کلی از لحاظ زبان‌شناختی ورود کلمه‌ای از یک زبان به زبان دیگر از دو راه امکان پذیر است.

#### ۱- طریقه شفاهی :

آنچه که شفاهاً وارد زبان می‌شود به شکلی دیگر نوشته می‌شود اما همیشه سعی بر این خواهد بود که کلمه همانگونه که در زبان اصلی است تلفظ شود.

#### ۲- طریقه نوشتاری (کتبی):

پس از اینکه کلمه ای مثلاً از روزنامه ای گرفته شد، قبل از اینکه تلفظ آن شنیده شود، هر کس به روش خاص خود و به سلیقه خود آن را تلفظ می کند و از این طریق بدون توجه به ریشه اصلی آن وارد زبان وام گیرنده می شود (کمال، ۱۳۸۲: ۱۹-۱۸).

با توجه به مطالب فوق می توان چنین گفت که لغات ترکی از دو طریق وارد زبان فارسی شد: یکی سلاطین ترک زبان و دیگری شاعران ترک زبان فارسی گوئی. ترکان اشکانی، غزنوی، خوارزمی، سلجوقی، تیموری، ایلک خانی، آق قویونلو، قارا قویونلو، صفوی، افشار، قاجار که مدتها سرزمین ایران را در دست داشتند. هر یک در ارتباطات حکومتی خود اصطلاحات حکومتی زیادی را با خود به زبان فارسی وارد کردند. البته می توان گفت که حاکم صد ساله ترکان هون، آوار، بلغار و غیره بر سایر نقاط جهان، این دخول لغات ترکی را در سایر زبان های دنیا همچون انگلیسی، روسی، عربی و ... نیز اجتناب ناپذیر ساخته است.

در زمان تسلط صفویان، زبان ارتباطی شاهان صفوی با قزلباشان و اطرافیان خود، خواه نا خواه ترکی بود و تصمیم های مرشد کامل، تنها به زبان ترکی به پیروان و سپاهیان ترک زبان ایشان ابلاغ می شد: ارسوی دیگر در زمان هخامنشیان سرداران و شاهزادگانی که از سوی دولت هخامنشی به حکومت نواحی گوناگون آسیای صغیر گماشته می شدند، به ترویج فرهنگ و زبان ایرانی پرداختند. صدها سال بعد ترکمانان سلجوقی زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی و درباری خود در آسیای صغیر برگزیدند. همچنین کوچ شاعر و عارف بی همتای بلخ، مولانا جلال الدین به گسترش زبان فارسی کمک شایانی کرد. یورش مغولان هم سبب رانده شدن برخی از شاعران و نویسندگان به آسیای صغیر شد. این نویسندگان آثار خود را به زبان فارسی می نوشتند. برخی از پادشاهان عثمانی که شیفته ی اشعار دلربای فارسی بودند، خود نیز به سرودن شعر فارسی می پرداختند. اما با گسترش نفوذ دولت عثمانی در منطقه ی بالکان و اروپای شرقی و افزایش شمار بومیان اروپایی که در سپاه «بنی چری» خدمت می کردند، دامنه ی نفوذ زبان فارسی بسیار کم شد.

به قول آقای نائبی (۱۳۸۰) ورود خیل کلمات متنوع و پرنقش ترکی در فارسی به دو طریق بوده است: یکی شاهان ترک و دیگری ترکان پارسی گوئی. ترکان اشکانی، غزنوی، خوارزمی، سلجوقی، تیموری، ایلک خانی، آق قویونلو، قارا قویونلو، صفوی، قاجار و غیره

که بیش از ۷۵٪ از دوره اسلامی را در ایران حاکمیت داشته اند، در ارتباطات حکومتی خود اصطلاحات حکومتی عدیده ای را با خود به زبان فارسی برده اند. البته بخاطر حاکم بودن صدها ساله ترکان هون، آوار، بلغار و غیره بر تمام دنیا، این گسیل شدن لغات ترکی را در زبانهای دیگر هم می توان یافت.

ارتباط میان زبان فارسی و ترکی، موجب تالیف کتابهای خاصی در لغت فارسی به ترکی و ترکی به فارسی شد، و نیز این ارتباط، وسیله ای شد برای شرح دیوانها و کتابهای درسی فارسی و تدوین رساله‌هایی در دستور زبان فارسی و ... از لغت نامه‌های مشهور در ارتباط با زبان ترکی می توان به این لغت نامه‌ها اشاره کرد:

- ۱- دیوان لغات الترك، شیخ محمود بن حسین کاشغری (ترکی به عربی)
- ۲- شامل اللغت، حسن بن حسین قرا حصاری (فارسی به ترکی)
- ۳- دقایق الحقایق، احمد بن سلیمان معروف به ابن کمال پاشا (فارسی به ترکی)
- ۴- لغت نعمت الله، نعمت الله ابن احمد بن قاضی مبارک رومی (به فارسی)
- ۵- لغت مثلث، محمد بن بدرالدین منشی (فارسی به ترکی)
- ۶- الفاظ جلیه فی بیان لغات ترکیه، خواجه طیب بخاری نقشبندی (لغت‌های ترکی شرقی به فارسی)
- ۷- سنگلاخ، میرزا مهدی خان استر آبادی ( لغت ترکی جغتایی که در آثار امیر علی شیر نوایی آمده) و ...

تسلط ترکان بر ایرانیان از حیث رواج زبان ترکی و نفوذ آن در اصطلاحات دیوانی و در حوزه ای حکومتی، به ویژه در میان طبقه سپاهی از همان دوران اولیه ی تسلط ترکان اوغوز آغاز شد و بعدها در زمان تیموریان و غلبه ترکمنان قرا قویونلو و آق قویونلو ادامه یافت. با تسلط صفویان، نه تنها تغییر محسوسی از این لحاظ مشاهده نشد، بلکه حتی ادبیات ترکی هم در زیر لوای جانشینان شیخ صفی الدین اردبیلی رواج و توسعه بیشتر یافت. (نائبی، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

رابطه بسیار نزدیک زبان فارسی و ترکی از یک طرف، و افتادن قدرت فرمانروایی به دست ترکان و نفوذ شدید آنان و زبان فرهنگشان در دستگاه سلطنتی از طرف دیگر موجب آن شد که زبان ترکی همان نفوذ شدیدی را که از سده‌ی پنجم در زبان فارسی آغاز کرده بود بعدها نیز همچنان ادامه دهد.

تسلط قوم ترک بر ایران زمین مایه‌ی رواج مقدار زیادی از اسامی خاص ترکی مانند: بغا- طولون- بکتوزون- بجکم اشناس- ایتاخ- سنقر- انوشتکین- البتکین- سبکتکین- ساروقپلان. قرابیک. ارغون. کپک. قایتمس و جز آنها و همچنین تعدادی از لغات ترکی در فارسی گردید و این وضع مخصوصاً با هجوم سلجوقیان و طوایف ترک دیگر در قرن پنجم شدت گرفت.

بسیاری از اسامی ترکی در این دوره از آنجا که نام ترکان امارت یافته و شاهان و سلاطین ترک نژاد بود در میان مردم متداول و معمول شد. بعضی از القاب این دوره نیز که سابقاً عربی و گاه فارسی بود از زبان ترکی انتخاب شده است؛ مانند: منکبرنی لقب جلال الدین پسر محمد خوارزمشاه و غورسانجی به معنی غورشکن که لقب رکن الدین پسر دیگر سلطان محمد.

در اینجا نمونه‌هایی از واژه‌ها و ترکیب‌های ترکی یا ترکیب‌هایی از زبان ترکی و فارسی را که در شعر و نثر به کار رفته می‌آوریم که البته مشتمل بر نمونه خروار است: قدغن(منع کردن - ممنوع) بیگ. بیگم. قشلاق. بیلاق. یورش. منقلای(جلودار سپاه). جلو. ایل. جلوریز. ایلخی(رمله ی اسبان) ایلغار(هجوم). یزک(پیش قراول). تومان. اردو. یورت(منزل و مقام). قشون. قزل. باش(سر). قزلباش. قزل بورک(سرخ کلاه). قاپو. قرق. قولوق. قلتاق(جز چوبی از زین). کسکن(گرز). کنگاش(زای زنی) مچلکا(سند- شرطو عهد). سیبه. سیبا(سنگر). یساق(مجازات). یساول(ملازم). اخترمه(غنیمت) قیلوقه(نوعی شکنجه). ساخلو(پادگان). سیورغال(تیول). سیروسات(ملزومات). و..... نمونه‌های از اصطلاحات اداری و نظامی و دیوانی متداول برای شغلها و مقام‌های گوناگون: قورچی(سلاح دار) قاپوچی(دربان). بیگلربیگی(استاندار). کشیک چی. ایشیک آقاسی(رئیس حاجبان). ایلچی(سفیر). ایل بیگی(رئیس عشایر). باشماق چی(کفش دار). طوقچی(علمدار). یورتچی. ایلخان. بیگابیگی. و..... در تقویم نیز شیوه ی سالشناسی ترکان به رفته می‌رفت؛ یعنی هر سال به تقویم هجری (سال قمری) و با نام ترکی نشان

داده می‌شد. مثل: توشقان ئیل- پیچی ئیل- و تخاقوی ئیل و جز آن. (نائبی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

اکنون چند نمونه از لغات ترکی متداول در زبان فارسی را همراه با توضیح به عنوان مثال ذکر می‌کنیم:

۱- کوچ: این کلمه که در زبان فارسی در معنای «کوچ، کوچ کردن و ...» به کار می‌رود، بی‌هیچ شک ریشه ترکی دارد. این کلمه چه در متون و زبان قدیمی ترکی و چه در متون و زبان امروز ترکی کاربرد داشته است و دارد. تقریباً این معانی که از این کلمه در زبان فارسی رایج است در زبان ترکی نیز کاربرد دارد. در متون قدیمی ترکی این کلمه در گونه اسم، به معنای «کوچوت» یعنی اسب کوچ کننده، «کوچوتچو» یعنی راهنمای کوچ استفاده می‌شده است. به هر حال می‌توان گفت که در زمانهای خیلی پیشین، زمانی که هنوز هیچ حدی میان اسم و فعل وجود نداشته باشد، واژه ی «کوچ» از زبان ترکی به زبان فارسی راه یافته است. (رحیمی، ۱۳۸۱: ۸۸).

۲- تیر: این واژه به معنای تیرک هم در زبان شفاهی و هم در زبان فارسی به کار می‌رود. در زبان ترکی واژه ی تیر در گونه اسمی به معنای تیرک در فعلهایی نظیر: «دیرمک»، «دیرنمک» و اشتقاقهای بی‌شمار آنها وجود دارد که هیچ شکی در ترکی بودن واژه باقی نمی‌گذرد. در زبان معاصر فارسی این واژه به همراه واژه‌های دیگر این زبان و واژه‌های بیگانه دخیل در زبان فارسی به کار می‌رود: تیر آهن، تیر تلگراف، تیر سقف و.....

۳- چاپیدن: این فعل جعلی که در زبان فارسی معاصر در معنای «غارت، چپاول، مغبون کردن کسی در معامله و .....» به کار می‌رود، بی‌هیچ شک از ریشه «چاپ» ترکی گرفته شده است که در متون کلاسیک ترکی و نیز زبان امروز کاربرد گسترده ای دارد و بر اساس همین ریشه می‌توان فعل «چاپماغ» را نشان داد که در همین زبان به کار می‌رود. نیز در متون کلاسیک ترکی بر مبنای این ریشه به افعال: «چاپماغ» (زدن، شلاق زدن، تاختن، کندن، جدا کردن، دو نیم کردن، بردن، با چوب زدن و ....) و نیز «چاپیت» (حمله کردن گردن کسی را زدن، وسیله ی تاخت و تاز و ....) و فعل «چاپیل» (توسط کسی به قتل رسیدن، مورد چپاول قرار گرفتن و ....) می‌توان برخورد کرد

یادآوری کنیم که پسوند «ماق» نیز در آخر افعال زیر موجود است. فعل «چاماق» در زبان ترکی امروز در معانی ذیل نیز به کار می‌رود: همه چیز یعنی هست و نیست و کسی را به زور گرفتن، لخت کردن کسی و .... و نیز در زبان ترکی از همین واژه، اشتقاق های چون: «چاپقینچی»، «چاپقین»، «چیلیق»، «چاپیلما» و ... در معنای چپاولگر، چپاولگری و راهزنی، مورد چپاول و غارت واقع شدگی به کار می‌رود. در زبان فارسی نیز بر اساس همین ریشه صفت فاعلی: چاپنده، چپاول، چپاولچی، چپاولگر و ..... به کار می‌رود. به هر حال این واژه چه در زبان شفاهی فارسی و چه در زبان ادبی کاربرد دارد.

۴-قنداق: این واژه در زبان ترکی به دو معنا کاربرد دارد: (۱) خوابگاه بچه (۲) دسته تفنگ. در زبان فارسی نیز این واژه در همین دو معنا با ریخت «قنداق» به کار می‌رود. پیش هر چیز باید گفت ساختار واژه و پسوند «دق» ساختگی بودن این واژه را نشان می‌دهد. در متون باستانی اسم «قون» در معانی «آغوش، سینه، دوش و ....» به کار میرفته است. در هر حال واژه ی قنداق بر مبنای ترکیب یافتن اسم «قون» و پسوند «داغ» حاصل آمده است. دگرگونی آوایی حرف «او» در زبان ترکی این بحث را نیز پیش می‌کشد که در دگرگونی آوایی «قونداق» که در زبان فارسی به صورت «قنداق» به کار می‌رود، تحت تاثیر طبیعت آوایی این زبان نیست. سرانجام این سند را نیز می‌آوریم که در زبان ترکی قدیم به موازات واژه ی «قون» به معنای مذکور واژه ی «قویون» نیز به کار می‌رفته است. به احتمال بسیار واژه ای هم خانوادگی «قون» و «قویون» در ادوار خیلی پیشین در لهجه‌های مختلف ترکی کاربرد داشته اند و سپس همگی به زبان ادبی و اصلی راه یافته اند. (همان، ۱۳۸۱: ۹۳).

۵-دنج: راحت، ساکت، آرام، خلوت، تنها (در باره ی مکان و ....) در ترکی بودن این واژه هیچ شکی نیست. هر چند در بعضی فرهنگ‌های روسی و ایرانی این واژه را واژه ای عامیانه از زبان فارسی قید کرده‌اند. ریشه واژه را فعل ترکی «تین» تشکیل می‌دهد که در متون باستانی ترکی به معانی خلوت کردن، ساکت بودن، راحت شدن و ... به کار رفته است و بر اساس همین فعل و پسوند «ج» اسم «تینج»، «دینج»، «دنج» ساخته شده است. ترکیب این واژه در زمان‌های بسیار دور انجام گرفته است چون در زبان امروز ما آن را به گونه ی واژه ی ساده می‌دانیم. این واژه در همان ریخت «تینج



«وارد زبان فارسی شده است و چون آوای «ای» در این زبان وجود ندارد، تبدیل به «آ» شده و بدین ترتیب صورت «تنج» به خود گرفته است. همه معانی فعل «تین» در زبان ترکی با واژه ی «دنج» در این زبان همراه است. این واژه در زبان ترکی آذربایجانی به خاطر دستگاه آوایی خودبه صورت «دنج» تلفظ می‌شده است و چه بسا که دگرگونی «تینج» به «دینج» در زبان پارسیتحت تأثیر این زبان بوده باشد. و چه بسا که هر دو ریخت آن به کار می‌رفته است اما بعدها ریخت «دینج» به زبان ادبی راه یافته باشد و از این طریق این دگرگونی انجام پذیرفته باشد. .... واز این شواهد می‌توان صدها نمونه دیگر ذکر کرد. (رحیمی، ۱۳۸۱: ۹۷).

### نتیجه گیری

گسترش جامعه، نوآوریها، تغییرات سیاسی، پیشرفت در زمینه‌های فنی و علمی و نیاز برای بیان عواطف و احساسات نو، مردم را بر آن می‌دارد تا به فکر ایجاد کلمات جدید باشند. اما زمانی که زبان، تواناییها و امکانات لازم برای ایجاد این نوع کلمات را نمی‌دهد، به سراغ زبانهای زنده رایج امروزی رفته و ضمن برقراری روابط فرهنگی، فنی، سیاسی و علمی، تبادل کلمات بین تمدنهای مختلف صورت می‌گیرد.

پیشتر به این نکته اشاره شد که تماس جوامع زبانی با یکدیگر به نفوذ فرهنگی آنها بر یکدیگر و ورود واژه‌های قرضی خواهد انجامید. حساسیت جوامع زبانی نسبت به واژه‌های قرضی و مقاومت در برابر ورود این دسته از واژه‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. هر جامعه زبانی در برابر این پدیده اجتماعی واکنشی خاص خود دارد. اما واکنش افراد یک جامعه زبانی نسبت به نوع واژه‌های قرضی و حتی زبان قرض دهنده متفاوت است و چنین می‌نماید که مقاومت‌هایی از این دست بیشتر جنبه سیاسی دارند تا آنکه منطبق بر فرایندهای معادل‌یابی نیز در تمامی جوامع زبانی به یک شکل نیست.

این امکان نیز وجود دارد که در دوره‌ای خاص، زبانی به شدت از زبانی دیگر واژه قرض کند و در دوره‌ای دیگر این قرض‌گیری را متوقف سازد و حتی نسبت به آن واکنش منفی نشان دهد. برای مثال، زبان فارسی در دوران حکومت غزنویان، سلجوقیان تا پایان دوره صفویه قرض‌گیری واژه‌ها بیشتر از زبان ترکی بوده است. در دوران قاجار

قرض‌گیری از زبان ترکی ادامه داشته است و به تدریج قرض‌گیری از زبان فرانسه نیز آغاز شده است. در دوره معاصر، مجموعه‌ای از واژه‌های قرضی عربی که پیشتر وارد فارسی شده بودند و به دلیل عدم کاربرد از میان رفته بودند، احیاء گردیدند. جدا از این مجموعه محدود، انبوهی از واژه‌های انگلیسی نیز به زبان فارسی راه یافته‌اند که عموماً به دلیل ورود عناصر مادی جدید، بکار گرفته شده‌اند. اما هم اکنون بسیاری از واژه‌های ترکی در زبان فارسی جا پا باز کرده‌اند و جزیی از زبان فارسی گشته‌اند.

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان به طبقه‌بندی واژه‌های ورودی ترکی موجود در زبان فارسی پرداخت. به طور خلاصه واژه‌های ترکی در فارسی را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود: گروهی از این واژه‌ها معادلی در زبان قرض‌گیرنده ندارند و به هنگام ورود، خلایی را در واژگان زبان قرض‌گیرنده پر می‌کند. گروه دوم، واژه‌هایی هستند که در زبان قرض‌گیرنده معادل دارند و وجودشان غیرضروری می‌نماید و به همین دلیل خلایی را در واژگان زبان قرض‌گیرنده پر نمی‌کنند.

اما واژه‌های قرضی را نمی‌توان در دو گروه و بر حسب آنکه در زبان قرض‌گیرنده معادل دارند یا نه، طبقه‌بندی کرد، زیرا در چنین شرایطی واژه‌های قرضی معادل‌یابی شده در این طبقه‌بندی نمی‌گنجد. این گروه از واژه‌های قرضی در اصل معادلی در زبان قرض‌گیرنده دارند، ولی انتخاب و کاربردشان ترجیح داده شده است. به این ترتیب صرف داشتن یا نداشتن معادل در زبان قرض‌گیرنده نمی‌تواند ملاک تقسیم واژه‌های قرضی به دو گروه باشد؛ بنابراین شاید منطقی‌تر نماید که از دو اصطلاح واژه‌های قرضی ضروری و غیرضروری استفاده شود و از این طریق آن دسته از واژه‌های قرضی را نیز که معادلی در زبان قرض‌گیرنده داشته‌اند ولی به ضرورت انتخاب شده‌اند، در چهارچوب واژه‌های قرضی ضروری طبقه‌بندی کرد.

بر اساس موارد مطرح شده در مقاله ورود واژه‌های قرضی ضروری ترکی در فارسی بر مبنای عوامل درون زبانی و برون زبانی قابل بررسی‌اند. واژه‌های قرضی ضروری پس از ورود به زبان قرض‌گیرنده، یعنی پس از پذیرفته شدن از سوی جامعه زبانی، همانند واژه‌های بومی زبان بکار گرفته می‌شوند و بخشی از نظام واژگانی زبان قرض‌گیرنده را به خود اختصاص می‌دهند.

### فهرست منابع

- آرلاتو، آنتونی. (۱۳۷۳) درآمدی بر زبان شناسی تاریخی « پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باطنی؛ محمد رضا. (۱۳۸۵) زبان و تفکر تهران: نشر زمان.
- باقری، مهری، (۱۳۷۲) مقدمات زبانشناسی، دانشگاه تبریز، چاپ دوم.
- باقری، مهری، (۱۳۷۸) تاریخ زبان فارسی، نشر قطره، چاپ پنجم.
- تحقیقات سازمان یونسکو در مورد زبانهای دنیا (۱۳۷۸) هفته نامه امید زنجان چهارشنبه ۲۰ خرداد ۷۸ شماره ۲۸۶.
- خانلری، پرویز. (۱۳۸۰) پیدایش لغات نو، تهران: نشر سخن.
- خیرخواه، سید محمد (۱۳۸۹) علت ورود واژه‌های بیگانه در داخل زبان، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۳
- رحیمی، دردانه (۱۳۸۱) واژه‌های ترکی در زبان فارسی، ترجمه یونس وحدتی هلان، نشر اختر تبریز.
- رهین، رسول (۱۳۸۵) سرگذشت زبان فارسی درسی، ناشر: شورای فرهنگی افغانستان.
- ساغروانیان، جلیل. (۱۳۷۶) فرهنگ اصطلاحات زبانشناسی . تهران: نشر نما.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۹۰) دوره‌های تاریخی واژه پذیری در زبان فارسی، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- صفا، ذبیح ا..... (۱۳۷۷) تاریخ ادبیات در ایران، ج اول، انتشارات فردوس، تهران.
- صفا، ذبیح ا..... (۱۳۸۹) تاریخ ادبیات در ایران، ج پنجم بخش ۱، انتشارات فردو، تهران.

علایی، بهلول (۱۳۸۳). موانع اجتماعی-فرهنگی کاربرد زبان فارسی به عنوان زبان آموزش در مناطق ترک‌زبان. به راهنمایی: دکتر سیدمحمد ضیاءحسینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی.

کاشغری، محمودبن حسین بن محمد، (۱۳۷۵) دیوان لغات الترك، ترجمه و تنظیم و ترتیب الفبایی: دکتر سید محمد دبیرسیاقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

کمال، ندیمه و دیگران (۱۳۸۲) بررسی کلمات دخیل در زبان فرانسه، فصلنامه علمی - پژوهشی

مجله نامه فرهنگ (۱۳۷۴) « پاییز ۱۳۷۴ - شماره ۱۹

محمودی، بتول (۱۳۸۲). بررسی تغییرات آوایی و معنایی وام‌واژه‌های فارسی در نشریات ترک‌زبان تبریز. به راهنمایی: دکتر سیدمهدی سمائی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

مدرسی؛ یحیی. (۱۳۸۳) درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

نائبی، محمد صادق (۱۳۸۰) واژگان زبان ترکی در فارسی، ناشر مولف، تهران.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۶) غلط ننویسیم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۵) درباره ترجمه، تهران مرکز نشر دانشگاهی.

وحید، فریدون (۱۳۸۸) راهیابی واژه‌های خارجی به زبان فارسی در دوران مشروطه، فصلنامه پژوهشنامه زبان و ادب فارسی، سال اول، شماره سوم.

همایون؛ سوسن. (۱۳۸۵) پژوهشی در زمینه واژه‌های قرضی (غیر عربی) در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

هیئت، جواد (۱۳۷۶) سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی،، نشر نو، تهران.

Hartman; R. Stork; F (1972). Dictionary of Language and Linguistics. London. Applied Science Publishers

Hock; H.H (1991). Principles of Historical Linguistics. 2nd ed. Berlin. Mouton de Gruyter; 1991.

Romain; s. (1989) Bilingualism. Oxford, Basil Blackwell; 1989

Turgut Akpınar, (1993) Turk Tarihinde İslamiyet, Istanbul

Weinreich; U (1963). Language in Contact, The Hague. Mouton.